

بنام خدا

با سلام خدمت دوست گرامی جناب مهندس طاهری عزیز:

متنی که با عنوان گفتمان انجمن اسلامی مهندسين تهيه کرده و لطف نموده و برای اینجانب ارسال فرمودید ملاحظه گردید. مسلماً انجمن برای جذب نیروهای جدید و ضابطه مند کردن هر چه بیشتر فعالیتهايش به چنین مرانامه یا دستورالعملی نیاز دارد. ضمن تشکر از همتی که در تهیه این متن بخرج دادید بنده از نظر طرز تفکر مذهبی شخصی با اکثر مواضع قرآنی که در نوشته شما آمده موافقم. اما ملاحظاتی دارم که ذیلاً به اطلاع می رسانم. امید است مفید واقع گردند.

۱- انجمن اسلامی مهندسين زیرمجموعه حرکت روشنفکری دینی یا نواندیشی دینی ست که در یکی دو قرن اخیر از سید جمال آغاز و تا مدرس و بازارگان و طالقانی و شریعتی و دیگران ادامه یافته است. این گرایش فکری هر چند طیفی از طرز فکرها را پوشش می دهد ولی همگی دغدغه حفظ اعتقاد اسلامی اصیل و پیراستن آن از خرافات و عقاید موروثی غیر عقلی و نیز انطباق آن با الزامات زندگی در دنیای جدید و عصر پیشرفتهای علمی و صنعتی و پیدایش حکومتهای مردم سالار و دمکراتیک را داشته اند. این نحلّه فکری معتقد بوده که اسلام اصیل اولیه که در قرآن و سیره پیغمبر و ائمه متجلی ست دارای عناصر مترقی ست که در دنیای جدید حتی می تواند نقایص و کاستیهای تمدن جدید را برطرف سازد.

۲- هر چند حرکت در چهارچوب روشنفکری دینی خود بخود اثرات سیاسی هم خواهد داشت و از اوضاع سیاسی جامعه هم متأثر خواهد بود ولی لزوماً کنش سیاسی مستقیم نباید داشته باشد. مثلاً در دوره چندساله حسینیّه ارشاد و اوج فعالیت آن در دوره حضور دکتر شریعتی هیچ نوع کنش و اظهار سیاسی صریح و مستقیم صورت نگرفت ولی اثرات آن در آینده سیاسی کشور و انقلاب ۵۷ غیر قابل تردید است. بنظرمی آید انجمن اسلامی مهندسين هم جهت امکان ادامه فعالیت خود همانطور که از اساسنامه آن هم برمی آید باید از فعالیت و موضع گیری سیاسی اجتناب کرده و در زمینه های فعالیت فرهنگی و نواندیشی دینی و تعاون در امور اجتماعی و تقویت کارجمعی و گروهی متمرکز گردد.

۳- در متنی که توسط جنابعالی تهیه شده هر چند که همانطور که عرض شد اکثر مواضع آن با نظر بنده منطبق است اما بنظر می آید دایره تفکر نواندیشی دینی به یک طرز فکر خاص محدود شده است در صورتیکه نواندیشان و روشنفکران دینی که دارای حداقل شرایط لازم برای قرار گرفتن در این نحلّه بوده و هستند دارای طیفی از تفکرات دینی هستند نه یک طرز فکر مشخص انطور که در متن گفتمان آمده است لذا بنظرمی آید بهتر است چهارچوب را بازتر در نظر بگیریم که شمول بیشتری داشته و عده بیشتری را زیر چتر خود قرار دهد. مسلم است که دو گروه یکی دارای تفکر سنتی موروثی که تفکر خود را عین دین دانسته و حاضر به هیچ نوع شک و تردید در آن نیستند و دیگری کسانی که اسلام را ناقص دانسته و معتقدند با اختلاط با تفکرات دیگر باید آنرا کامل کرد در چهارچوب روشنفکری دینی نمی گنجند. در واقع کسانی جامعه هدف انجمن هستند که نه معتقد به نفی کامل سنتها و عقاید موروثی هستند و نه حاضرند چشم و گوش بسته هر چه از گذشته به آنها رسیده است را کاملاً بپذیرند بلکه معتقدند با استفاده از عقل خداداده و نیز استفاده از تجربیات بشری و دانش و صنعت جدید و علوم انسانی مثل تاریخ و جامعه شناسی و رجوع به منبع اصلی اسلام یعنی قرآن و سنت می توان به شناخت بهتر از اسلام و اصالتهای آن دست یافت. و دائماً هم خود را نیازمند دانش افزایی و یادگیری و رفع نقایص خود می دانند.

۴- در متن برای توضیح خرافات و زواید و پیرایه هایی که در طول قرون به اسلام اصیل اضافه شده به مواردی مثل عصمت پیغمبران، توسل، زیارت، شفاعت، علم غیب و مانند آن پرداخته شده و با استناد به قرآن نظرات خاصی بیان گردیده که عموماً مستدل و صحیح می باشند ولی نباید فراموش کرد عده ای هم از روشنفکران دینی بوده و هستند که در این موارد با استناد به قرآن و سنت و نه آموزه های سنتی ابا و اجدادی نظرات متفاوتی دارند که باید آنها را هم در مجموعه انجمن و نواندیشان دینی در نظر گرفت. برای مثال آیاتی که در موارد فوق می تواند مورد استناد برای نظر متفاوتی با متن گفتمان قرار گیرد ذکر می شود و روشن است منظور این نیست که این نظرات متفاوت مورد قبول اینجانب است فقط عرض می شود در این موضوعات بر مبنای قرآن جای بحث و گفتگو وجود دارد و نباید با تاکید به یک نوع برداشت عده ای از روشنفکران دینی را کنار گذاشت.

الف- علم غیب:

در قرآن علم غیب منحصر به خداست ولی گفته شده خدا عده ای را از علم غیب خود آگاه می کند: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول (جن ۲۶ و ۲۷)

یا حضرت عیسی باذن خدا به بعضی از علم غیب آگاه می شود: و انبئکم بما تاکلون و ماتدخرون فی بیوتکم (ال عمران ۴۹)

و ماکان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء (ال عمران ۱۷۹)

ب- شفاعت:

در بعضی آیات شفاعت در روز قیامت کلا نفی شده ولی در آیاتی دیگر عده ای باذن خدا مجاز به شفاعت شده اند:

من ذا الذی یشفع عنده الا باذن (بقره ۲۲۵)

یومئذ لا ینفع الشفاعه الا من اذن له الرحمن (طه ۱۰۹)

ج- توسل:

در آیاتی درخواست استغفار مومنین از پیغمبران مطرح و تایید گردیده است که حاکی از تایید تاثیر توسل به بزرگان است البته در این آیات رجوع به پیغمبران زنده مطرح شده نه آنها که در گذشته اند:

ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا لله واستغفر لهم الرسول لوجود الله توابا رحيمًا (نساء ۶۴)  
وماكان استغفار ابراهيم لاييه الا عن موعده وعدها اياه (توبه ۱۱۴)  
قالوا يا ابانا استغفر لنا انا كنا خاطئين- قال سوف استغفر لكم ربى (يوسف ۹۷)  
ياايها الذين امنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيله (مائده ۳۵)  
د-زيارت:

درباب زيارت قيور پيغمبر يا ائمه دوموضوع مطرح است اولاً ايا اين حضرات از زيارت ما مطلع مى شونند و سخنان ما يا زيارت نامه خواندن ما را مى شنوند و ثانياً ايا قادر به تامين درخواست زائرين از قبيل شفا يا رفع نياز مادى هستند يانه؟  
در اين مورد هر چند در تاييد زيارت بنده ايه اى را سراغ ندارم ولى باتوجه به رواج ان در بين هم شيعيان و هم اهل سنت و حتى در موسم حج بصورت زيارت قبر پيغمبر كه مورد تاييد و هابيون حاكم عربستان هم هست بنظر مى آيد اگر آموزه هاى خرافى و ضد اجتماعى و ضد تلاش و كوشش مردم در استفاده از مسيرهاى عادى رفع نيازها مثل رجوع به پزشك يا تلاش معاش در ان وجود نداشته باشد زنده كردن ياد بزرگان دين براى توده مسلمان كه مى تواند باعث تعالى روح و اخلاق و تاسى به ان بزرگواران باشد رانه تنها نبايد نفى كرد بلكه باتوجه به اثرات مثبت اجتماعى و اخلاقى ان بايد از طرف روشنفكران جامعه تاييد و ترويج شود.  
ه- عصمت :

در اياتى امداد و كمك خدا به پيغمبران براى جلوگیری از انحراف انها ذكر شده است:

ولقد همت به وهم بها لولا ان را برهان ربه (يوسف ۲۴)

ولولا ان ثبتناك لقد كدت تركن اليهم شيئا قليلا (اسرى ۷۴)

۵- در ادامه به مواردى كه در بندهاى مختلف متن گفتمان جاب بحث دارد اشاره مى گردد:

الف- اينكه عقل و قران و سنت بترتيب ميانى مورد قبول در فهم دينى عنوان شده با توجه به حجيت و سنديت قران براى پيروان حركت روشنفكرى دينى بنظر مى رسد اگر ايه يا اياتى از قران با عقل سازگار بنظر نيايد اگر عقل را بالاتر از قران قرار دهيم بايد ان ايه يا ايات را نفى كنيم كه با حجيت قران براى ما در تضاد است. بهرحال ما بايد همه قران را از جانب خدا بدانيم (كل من عند الله) و نومن ببعض و نكفر ببعض يا ننسى بعض نباشيم. در اين موارد راه چاره اينست كه سعى در توجيه و تاويل ايه منطبق با موازين عقلى نماييم و در صورتى كه نتوانستيم انرا مراعا قرار دهيم و از خدا بخوايم علم انرا در تحقيقات بعدى به ما عطا كند و نبايد ان ايات را نفى كنيم. (در سخنان اخير اقاى دكتور سلیمانی موردی در حقوق زنان مطرح شد كه ايشان گفتند ايه عاشورهن بالمعروف بايد حاكم بر همه ايات مربوط به زنان باشد و اگر ايه اى بالين ايه نخواند انرا كنار مى گذاريم كه بنده در بحث اخر جلسه همين نکته را عرض كردم و ظاهرا ايشان هم قبول كردند). مسلم است كه در هر صورت عقل تنها ابزاري ست كه خداوند به انسانها براى تشخيص حق از باطل عطا کرده و در هر نوع فعاليت فكرى مانند فهم قران بايد به ان متكى باشيم و غرض نفى ارزش عقل نيست. ب- در مورد بند يك متن گفتمان همانطور كه قبلا عرض شد درخواست استغفار از پيغمبران (البته پيغمبران زنده) در قران هست و حضرت عيسى هم با اذن خدا شفا مى داده است.

ج- در بند ۶ گفته شده بعضا پيامهاى استثنائى و شخصى به پيغمبران مى رسيده. استثنائى و شخصى بودن چه مستندى دارد؟ بنا به صريح ايه خدا به پيغمبران از علم غيب خويش عطا مى كرده و ميزان ان وكم يازياد بودن ان مشخص نشده است.  
د- نوشته بند ۸ نامفهوم است و ارتباط ايه با متن براى من روشن نشد.

ه- بند ۱۰- در اياتى از قران به برترى بعضى پيغمبران و يكسان نبودن انها اشاره شده است:

ولقد فضلنا بعض النبيين على بعض (اسرى ۵۵)

تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات (بقره ۲۵۳)

از ايه (احزاب ۷) برترى پيغمبر اسلام بر بقيه پيغمبران را برداشت مى كنند چون اورا قبل از رديف تاريخى بقيه ذكر کرده

است: واذخنا من النبيين ميثاقهم ومنك ومن نوح و ابراهيم وموسى وعيسى بن مريم

در ايه احقاف ۳۵ پيامبران اولوالعزم از بقيه پيغمبران جدا شده اند: فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل

و- بند ۱۱- در اياتى انحصار نجات و رستگارى به پيروان دين اسلام تاييد گرديده است:

هو الذى ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله (توبه ۳۳)

ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه (ال عمران ۸۵)

ز- در بند ۱۲ ايات جهاد با مشركين و كفار هم بايد در نظر گرفته شوند:

قاتلوا الذين ..... من الذين اتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون (توبه ۲۹)

ياايها الذين امنوا انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا (توبه ۲۸)

ح- در بند ۱۳ لزوم صلح و گفتگوى سازنده با غير مسلمان صحيح و مورد تاييد است اما بنظر مى آيد ايه ذكر شده مربوط به وحدت مسلمين و مومنين است.

ط- در بند ۱۴ بايد نحوه شفاعت انبيا و اولياء در قيامت كه در قران تاييد شده هم مشخص شود.

ي- بند ۲۱- در اياتى به اطاعت از پيغمبر دستور داده شده است:

اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم وان تنازعتم فى شى فردوه الى الله و الرسول (نساء ۵۹)

فلوریک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجریینهم ثم لایجد فی صدورهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیمًا (نسا ۶۵)  
ک-بند ۲۳ و ۲۴ نامفهوم است و نیاز به توضیح بیشتر دارد.

۶- همانطور که قبلا عرض کردم آنچه در بندهای قبل در نقد نوشته جنابعالی عرض شد به این معنا نیست که نظر من باشما متفاوت است یا من آن نقدها را قبول دارم بلکه سعی شد از دید طرز فکر دیگری که در میان نواندیشان دینی وجود دارد و با استناد به آیات قران نظر متفاوتی دارند به مسئله نگاه شود و باید اذعان کنم در بسیاری موارد مطلب برای اینجانب هم کاملاروشن نیست و امید دارم بتدریج با عنایت خداوند گره های این مباحث برایم روشن شود. ولی تاکیدم بر اینست که گوناگونی تفکرات را بپذیریم و در تدوین گفتار انجمن طوری عمل کنیم که چتر انجمن همه تفکرات در چهارچوب نواندیشی دینی را بپوشاند.

۷- اما نکته مهمی که بنظر می آید در متن گفتار به آن توجه نشده غفلت از گروهی است که در سمت دیگر ماجرا قرار دارند و بنا به اصطلاح آقای محسن کدیور دچار تجدیدنظر طلبی در تفکر دینی شده اند. منظورم نظریه رویای رسولانه آقای سروش و نظریه درس پیامبری خانم و سمقی و موارد مشابه آن است. اگر نظر این عزیزان را درست متوجه شده باشم به نوعی حجیت قران بعنوان متنی که از طرف خداوند به پیغمبر نازل شده و بعنوان مسلمان باید به همه آن معتقد باشیم رانفی کرده اند و در آن شک و شبیه و خطا را روادانسته و بعضی از آن را نه از جانب خدا بلکه ثمره تفکر خود پیغمبر دانسته اند و انرا قابل رد و حذف می دانند. اگر برداشت من درست باشد بنظر من این تفکرات از چهارچوب نواندیشی دینی یا روشنفکری دینی خارج است هر چند در لزوم ازاد بودن این متفکرین و دیگران در بیان اعتقاداتشان هیچ تردیدی ندارم و ازادی بیان برای تفکرات گوناگون حتی مخالف با عقاید دینی پذیرفته شده جز اصول راهنمای نواندیشان دینی است. ولی شرط لازم برای قرار گرفتن یک تفکر در چهارچوب نواندیشی دینی بنظر اینجانب حجت دانستن کل قران و سنت واقعی پیغمبر است

در خاتمه بار دیگر از تلاش شما در تدوین متن گفتار قدر دانی کرده امیدوارم نظرات بنده در جهت هر چه کامل شدن متن موثر باشد

سعید فرمد

۱۴۰۳/۲/۲۲